

بسم الله الرحمن الرحيم

ابعاد متنی و فرامتنی خیزش دانشجویی در آمریکا و غرب

اشاره :

آن چه پیش رو دارید متن پیاده شده سفنرانی دکتر منیف غفاری استاد دانشگاه و کارشناس ارشد مسائل بین الملل می باشد که در تاریخ ۲۴/۲/۱۴۰۳ در چهارمین جلسه شورای تحلیل سیاسی سازمان برای مسئولین و جهادگران تبیین تمت عنوان «ابعاد متنی و فرامتنی فیزش دانشجویی در آمریکا و غرب» به صورت ویناری ایراد شده است نظر به اهمیت موضوعات مطرح شده در این سفنرانی متن کامل این سفنرانی جهت بهره برداری مسئولین و کلیه اعضای شبکه جهادگران تبیین تقدیم می گردد.

مقدمه:

با توجه به موضوع اعتراضات دانشجویی در آمریکا و اروپا و تحلیل این واقعه به صورت کوتاه و مختصر و مفید نکاتی در مورد ماهیت این اعتراضات، کارکرد و آثار پسینی آن ها مطرح می شود. اما ابتدا مقدمه‌ای در مورد ساختار دانشجویی در اروپا و آمریکا ارائه و بعد به اعتراضات و ماهیت آن ها اشاره می گردد.

به طور معمول در آمریکا و کشورهای اروپایی ما همواره شاهد آن بوده ایم که جنبش‌های دانشجویی و خیزش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته به جای این که تاثیرگذار بر محیط باشند متاثر از محیط بیرونی بوده اند. یعنی ابتدا یک موجی در آمریکا و اروپا شکل می گیرد و بعد به دانشگاه ها تسری پیدا کرده است. این در حالی است که در برخی از

کشورهای دیگر ما عکس این قاعده را داریم. یعنی خود دانشگاه کانون جنبش بوده و از آنجا هدایت شده و نهایتاً اعتراضات به فضای بیرونی و بعد هم جامعه را در بر گرفته است.

اما یک سؤال مهمی در این جا وجود دارد که چرا اساساً جنبش‌های دانشجویی تا قبل از جنگ غزه کارکرد لازم را در غرب نداشته اند؟

۱- چرایی موثر نبودن جنبش‌های دانشجویی در آمریکا تا پیش از جنگ غزه

در اینجا با سه مولفه مهم مواجه هستیم که باید آن‌ها را در تحلیل شرایط کنونی مورد توجه قرار بدهیم.

الف: سیاست برچسب و انگ زنی

اولین علت؛ سیاستی است که به نام main call یا برچسب زدن به صورت مستمر از سوی جریان‌های قدرت چه جریان‌های پنهان و چه جریان‌های آشکار در قبال تحرکات دانشجویی در آمریکا و اروپا شکل گرفته است. در واقع یکی از راه‌های غرب برای این که بتواند خیزش‌های عمومی را چه در جامعه و چه در سطح دانشگاه‌ها سرکوب کند یا آن‌ها را خیزش‌های خطرناک و ضد اجتماعی جلوه دهد. این است که یک انگ و برچسب به آن‌ها میزند و مهمترین برچسب، بمث کمونیستی بودن یا پپ گرا بودن این خیزش‌هاست. یعنی همواره هر گاه خیزش‌هایی در غرب از سوی دانشجویان شکل گرفته است بلافاصله رسانه‌های غربی آن را به جریانات کمونیستی نوین منتسب کرده اند. یعنی می‌گویند ببینید کمونیسم در حال برگشتن و این اعتراضات بهانه است. به نوعی بازگشت به دوران نظام دوقطبی و عرض اندام اندیشه کمونیستی - سوسیالیستی مطلق در برابر جریان لیبرال دموکراسی غرب را تداعی می‌کنند.

در شرایط فعلی هم مصداق آن را مشاهده می کنیم ؛ دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا دانشجویان معترض را منتسب می کند به جریان کمونیستی نوین منتسب و آن ها را کمونیست های نوگرا می نامد. پس اولین مسئله برچسب زدن است. به گونه ای که یک دانشجو احساس کند که اگر خیزشی را علیه ساختار انجام دهد و سیاست های حاکم بر کشورش را در آمریکا یا اروپا نقد کند بلافاصله به او برچسب چپ گرا بودن افراطی می خورد و او این برچسب را برای خودش نمی پذیرد. چرا که معتقد می شود برای او برای هزینه ساز هست و به لحاظ اجتماعی هزینه سازی می کند.

ب: ساختار حقوقی و قضایی غرب

دومین علت؛ ساختار حقوقی و قضایی غرب و تاثیر آن بر خیزش ها و جنبش های دانشجویی است. دقت کنید ما دو واژه داریم که باید آن ها را در ارتباط با یکدیگر درک کنیم. یکی صهیونیست ستیزی و دیگری یهودی ستیزی.

در طول مخصوصاً یک دهه اخیر، هرگونه تحرکی علیه رژیم اشغالگر قدس که معطوف به ماهیت و چه مربوط به عملکرد این رژیم باشد به معنای یهودی ستیزی تعبیر شده است که متعاقباً این مسئله از سوی نهادهای قضایی و امنیتی اروپا و آمریکا جرم تلقی می شود.

در شرایط حاضر نیز این کلید واژه از زبان کسانی مثل جو بایدن رئیس جمهور آمریکا، مکرون رییس جمهور فرانسه، صدر اعظم المان و نخست وزیر انگلیس شنیده می شود که می گویند ما تحرکات یهود ستیزانه در دانشگاه ها را تحمل نمی کنیم. یعنی نمی گویند تحرکات صهیونیست ستیزانه و از به کار بردن این کلید واژه قصد و عمد دارند چرا؟ زیرا در ماورای بحث صهیونیست، به لحاظ ظاهری شاید جرم انگاری وجود نداشته باشد ولی به لحاظ حقوقی هنگامی که بحث یهود ستیزی مطرح می شود دانشجوی معترض به عنوان یک متهم و مجرم مورد شناسایی و پیگرد دستگاه قضایی و امنیتی آمریکا و اروپا قرار خواهد گرفت .

ج: ساختار رسانه ای غرب

سومین علت که اهمیت وافری دارد، ساختار رسانه‌ای غرب است. در قرائت و روایت گری که اکثر رسانه‌ها و احزاب غربی از تحولات منطقه غرب آسیا و مناقشه فلسطین و رژیم اشغالگر قدس انجام می دهند جریان دانشجویی عدالت خواه در غرب متهم به این است که در برابر حقوق حقه رژیم صهیونیستی زیاده خواهی می کند. یعنی مسئله را بصورت کاملاً وارونه القاء کرده اند که رژیم اشغالگر قدس اراضی فلسطینیان را کاملاً به شکل قانونی و حقوقی تصاحب کرده و این سرزمین متعلق به یهودیان و رژیم اشغالگر قدس است و حالا فلسطینیان با اعمال و رفتارهای خشونت طلبانه و تروریستی می خواهند با زور و خشونت زور، صهیونیست‌ها را بیرون کنند. این روایت وارونه به صورت عامدانه به زیرساخت های اجتماعی منتقل شده و احزاب اروپایی و آمریکایی در این تصویرسازی وارونه و کاذب نقش اساسی داشته اند. لابی‌های صهیونیست سوسیال، لابی‌های صهیونیست لیبرال، لابی‌های صهیونیست محافظه کار در اروپا و همچنین لابی‌های صهیونیستی در دو حزب دموکرات و جمهوری خواه آمریکا به همراه شبکه عظیم رسانه‌ای که در اختیار دارند این روایت را جا انداخته اند. (این روایت جا افتاده مربوط به قبل از عملیات طوفان الاقصی می باشد.) در اینجا حماس و حزب الله و انصارالله کنشگر ماجرا علیه رژیم اشغالگر هستند و رژیم اشغالگر قدس در قبال این کنشگری غیر حقوقی و ظالمانه در حال دفاع مشروع از خود می باشد! این جمله وقیحانه صدراعظم آلمان را فراموش نکنید که در میانه جنگ غزه وقتی یازده هزار نفر به شهادت رسیده بودند اعلام کرد که هیچ یک از قوانین بین المللی توسط تل‌آویو نقض نشده و این ۱۱ هزار کشته روند طبیعی ماجرا و مصداق دفاع مشروع در برابر حماس می باشد!

تحول در روایت گری بعد از عملیات طوفان الاقصی

این روایت گری غالب در غرب همان طور که گفتم مربوط به قبل از عملیات طوفان الاقصی بود. اما بعد از طوفان الاقصی چه اتفاقی افتاد؟ چرا ما این خیزشهای دانشجویی در غرب را در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ شاهد نبودیم؟ چرا در جریان چهار جنگ پیشین بین رژیم اشغالگر قدس و حماس شاهد نبودیم؟ یا در جنگ های سال ۲۰۰۸ یا ۲۰۱۴ یا ۲۰۱۸ یا ۲۰۲۱ شاهد این خیزش های دانشجویی در غرب نبودیم؟ یکی از

اساسی ترین دلایل، فرسایشی شدن جنگ غزه و همچنین گسترش شبکه‌های اجتماعی است که برای اولین بار طی دهه‌های اخیر یک روایت عینی از آنچه که در حال وقوع در منطقه است در برابر چشم و نظارت افکار عمومی غرب بگیرد. یعنی به لحاظ زمانی خیلی طول کشید. جنگ سال ۲۰۱۴ بود که ۵۱ روز بین حماس و رژیم اشغالگر قدس بطول انجامید. البته در آن زمان هم خیزش‌هایی شکل گرفت اما تبدیل به یک موج فراگیر و پس زدن آن روایت دروغین و وارونه نشده بود. اما در این مرحله این اتفاق افتاد یعنی علی رغم انفعال اولیه جامعه غرب در یکی دو ماه اول جنگ غزه اما با فرسایشی شدن جنگ، برای افکار عمومی آمریکا و اروپا اثبات شد که این دفعه، ماجرا چیز دیگری است و البته انصافاً در اینجا جبهه رسانه‌ای مقاومت کاملاً عمل‌گرایانه، متحد و مبتکرانه عمل کرد. ما هم شاهد این بودیم که بین رسانه‌هایی مثل رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران، المیادین، الجزیره و المنار یک نوع همپوشانی فرامتنی و روایی صورت گرفت. نه تنها با هم در تضاد نبودند بلکه مکمل و همدیگر را پوشش می‌دادند.

نکته مهم بعدی این بود که شاهد این بودیم که خود فلسطینیان با روایت‌گری‌هایی که به شکل مستقیم از محل وقوع جنگ داشتند افکار عمومی را مستقیماً مخاطب قرار دادند و بیدار کردند لذا به جرات عرض می‌کنم که گسترش شبکه‌های اجتماعی یک بستری بود که جریان مقاومت به خوبی از این بستر در قبال بیدارسازی افکار عمومی آمریکا و اروپا استفاده کرد.

تکنیک‌های غرب برای مقابله با این خیزش‌ها

در حال حاضر ما با پدیده خیزش و بیداری در بین افکار عمومی و دانشجویان آمریکا و اروپا مواجه هستیم و نقطه قابل تامل این است که برای نخستین بار طی دهه‌های اخیر جریان دانشجویی به یک کانون و متغیر مستقل و نه وابسته تبدیل شده است. یعنی به جای این که متغیری وابسته به جامعه باشد به متغیر مقتدری تبدیل شده که جامعه را هم در بر گرفته است و دلیل اصلی نگرانی غرب از این خیزش‌ها هم همین است. نهادهای تحقیقاتی غرب و جامعه‌شناسان اجتماعی روی مقوله آینده پژوهی خیلی تاکید دارند و

یکی از مواردی که منجر به ترس واقعی در غرب از این خیزش‌ها شده این است که پس از خیزش‌های دانشجویی به فرض اینکه اصلاً جنگ غزه هم به پایان برسد چگونه می‌توانند با روایتگری تطبیقی نسبت به ماجرای فلسطین و تامین و گسترش آن به لایه‌های مختلف عمومی از سوی جریان‌های دانشجویی مقابله کنند؟ پس دقت کنید که بخشی از عملکردی که امروز غرب انجام می‌دهد ناظر بر آینده ماجراست نه ناظر به شرایط حال.

سوال دیگری در اینجا مطرح می‌شود این است که برای مواجهه با این خیزش دانشجویی، غرب چه تکنیک‌هایی را انجام می‌دهد و چرا این تکنیک‌ها تا الان جواب نداده است؟

غرب برای مقابله با خیزش دانشجویی از چه تکنیک‌هایی استفاده کرده و چرا موفق نبوده است؟

ما به شکل خاص در بیش از ۲۰۰ دانشگاه آمریکا شاهد این خیزش هستیم. در آمریکا دو لایه اصلی صهیونیستی وجود دارد یکی لابی جی استریت و دیگری لابی آپیک. لابی آپیک ارتباط بسیار تنگاتنگی با نتانیاهو و جمهوری خواهان دارد و در عین حال قدرت تاثیر گذاری در احزاب دوگانه دموکرات و جمهوری خواه را هم دارد و لابی جی استریت یک لابی به قول معروف نرم تر رژیم صهیونیستی است. اما در جریان جنبش‌های دانشجویی چون اعتراضات معطوف و ناظر به ماهیت رژیم اشغالگر است. لذا این دو لابی با هم متحد شده اند حالا چه کاری انجام می‌دهند؟

الف - تخریب جریان‌ی

- دوباره دارند از کلید واژگانی مثل خیزش کمونیستی استفاده می‌کنند و حتی این خیزش را با خیزش دانشجویی زمان جنگ ویتنام مقایسه می‌کنند. اولاً این قیاس مع‌الفارق است البته این درست است که در زمان جنگ ویتنام خیزش دانشجویی صورت گرفت و این خیزش در متن جدال بین کمونیست و لیبرالیسم تفسیر می‌شد و ماهیت کمونیستی داشت و اتحاد جماهیر شوروی پشت ماجرا بود و واقعاً هم بخشی از خیزش‌های اصلی دانشجویی را در آن زمان اتحاد جماهیر شوروی هدایت می‌کرد اما در شرایط فعلی ما

چیزی به اسم کمونیسم نداریم و از سوی دیگر شاهد این هستیم که اساساً افکار عمومی و افکار دانشجویی در غرب از نگاه ایدئولوژیک در قبال جریان‌های سیاسی عبور کرده‌اند. دانشجویان در غرب با سه موضوع مواجه بوده‌اند. یکی بحث نیهیلیسم یا پوچ‌گرایی یکی اومانیسم یا عقل‌گرایی و دیگری هم لذت‌گرایی که از درون این سه مؤلفه معمولاً خیزش حاصل نمی‌شود. لذا با جنبش‌های محدودی در آمریکا و اروپا مواجه بوده‌ایم که فقط محدود به دانشجویان عرب تبار یا لاتین تبار و اسپانیایی تبار بوده‌اند. اما وقتی که دامنه خیزش فعلی و تکثر نگاه‌ها را می‌بینیم در می‌یابیم که این خیزش یک جنبش ایدئولوژیک نیست بلکه ناظر بر کلید واژه‌ای به نام عدالت است.

این کلید واژه گان را دقت بفرمایید، برای اولین بار است که عدالت خواهی معنا و مصداق واقعی خودش را در فضای دانشجویی غرب پیدا کرده است. سابقاً این جنبش‌ها در فضای دانشگاه تبدیل به جنبش حداکثری نشده بود اما در شرایط فعلی که فضای دانشگاه‌ها را در بر گرفته دیگر تهدیداتی مثل اخراج از دانشگاه یا زندانی کردن هم پاسخگو نیست و این شرایط متفاوتی را ایجاد کرده است.

ب- القاء مقطعی و هیجانی بودن اعتراضات

رسانه‌های غربی در روایت‌گری‌هایشان سعی دارند اعتراضات را مقطعی، هیجانی و غیر اصولی جلوه دهند که این همان قرائت روبنایی و در عین حال معکوس از ماجرا است و حال آن که اصل ماجرا این است که ما شاهد خیزشی هستیم که زیربنای معادلات قدرت در غرب هدف قرار داده است. یعنی دال مرکزی را در دانشگاه از بحث اعتماد به حاکمیت تبدیل کرده به عدالت خواهی در برابر ظلم حاکمیت تبدیل کرده است.

نسبت جمهوری اسلامی ایران با این خیزش چیست؟

این خیزش در غرب یک فرصت بزرگ است و سوالی که باید به آن پاسخ داد این هست که از این فضا چگونه باید استفاده کرد؟ به عبارت دقیق‌تر الان نسبت جمهوری اسلامی

ایران و نسبت کشورهای دیگر جهان مخصوصاً کشورهای آگاه نسبت به جنبش جدید دانشجویی در آمریکا و اروپا چیست؟

(۱) عدالت خواهانه دانستن خیزش

اولین مسئله که در اینجا مهم است این است که ما نباید به سیاست غرب دامن بزنیم گرچه بعضاً شاهد نقطه نظرانی هستیم که مثلاً اعلام می‌کنند که این یک خیزش اسلامی در دانشگاه‌ها است، باید در انتفاب واژه‌ها دقت کنیم این فیزش یک فیزش عدالت خواهانه است.

چرا این را می‌گوئیم؟ زیرا اگر مثلاً فردا در فضای اعتراضی دانشگاه‌ها تصویر دانشجویانی با لباس‌های نامناسب و با ادبیات سخیف حتی ادبیات ضد ایرانی یا ضد اسلامی منتشر شد ناگهان افکار عمومی ما به این نتیجه نرسد که پس آن خیزش دانشجویی که از آن تصویری دیگر داشتیم اشتباه بود. اما وقتی شما دال مرکزی را عدالت قرار دادید و خیزش را در برابر ظلم جریان لیبرال دموکراسی غرب مطرح کردید آن وقت ماهیت و نحوه قضاوت افکار عمومی چه در ایران و چه در کشورهای مختلف در قبال این تحركات فرق میکند زیرا این عدالت خواهی تبدیل می‌شود به یک ارزش فطری و یک ارزش ذاتی و خدادادی در انسان که بهتر معنا و مفهوم پیدا میکند.

(۲) تبیین زیربنایی بودن خیزش

دومین موضوعی که وجود دارد این است که متأسفانه برخی از رسانه‌ها و جریان‌های لیبرال مسلک داخلی ما دقیقاً همگام با غرب در توصیف این خیزش‌ها عمل می‌کنند و روایت غرب را دامن می‌زنند یعنی یک روایت احساسی و محدود که به هر دلیل اگر جنگ غزه چه با آتش بس و چه با هر سرنوشت دیگر، این خیزش هم از بین خواهد رفت.

در مقابل این نگاه وارونه رسانه‌های معتقد به جریان انقلاب باید این روایت تغییر را مبتنی بر تغییر زیربنایی و نه روبنایی را چه در رسانه‌ها، چه در جلسات دانشگاه و چه در فضای مجازی تبیین کنند. دقت داشته باشید که در شرایط فعلی فضای اعتراضات دانشجویی در

آمریکا طبق آمار ۸۴ درصد این اعتراضات در فضای مجازی منعکس می شود و این یعنی باید در فضای مجازی فعال باشیم.

(۳) هم افزایی رسانه ای در خیزش

مسئله سوم آن است که باید با احزاب و دولت هایی که مخالف ماهیت جریان سلطه هستند یک هم افزایی در این روایتگری ایجاد کنیم نباید بگذاریم که یک روایتگری ایرانی، یک روایتگری روسی، یک روایتگری لبنانی، یک روایتگری عراقی ایجاد بشود و هر کدام روایت خودشان را در این میانه اعلام کنند، ما در اینجا نیاز هم افزایی داریم و یک بار طعم این هم افزایی رسانه ای و روایت گری واحد را در جریان جنگ غزه به خوبی اجرا کرده ایم. هم افزایی رسانه های جریان مقاومت فارغ از اینکه از چه کشوری باشند و حتی رسانه های منتقد آمریکا که اساسا به گفتمان مقاومت به سبک و سیاق اسلامی هم باور ندارند. هم افزایی همه اینها نتایج درخشانی در بر خواهد داشت پس این بار هم باید حواسمان به این هم افزایی باشد. ما در سیاست گذاری تبلیغاتی و رسانه ای یک هم افزایی و یک همکاری داریم، هم افزایی یک درجه از همکاری بالاتر است همکاری یعنی این که اهداف کلان ما با هم یکسان است ولی روایت هایمان ممکن است متفاوت باشد ولی هم افزایی یعنی شما تاکتیک های همدیگر را علاوه بر تاکتیک های استراتژی های کلانی که دارید در مقابله با دشمن و جنگ رسانه ای اش قرار می دهید.

ابعاد پسینی خیزش ها

مسئله آخر به ابعاد پسینی ماجرا معطوف می شود. آیا باید بعد از پایان جنگ غزه که ان شاءالله با پیروزی حماس و شکست رژیم اشغالگر قدس همراه خواهد بود باید خیزش های دانشجویی رو رها کنیم؟ اگر پاسخ منفی است چگونه باید این ارتباط را حفظ کنیم؟ در حال حاضر در خیزش دانشجویی در آمریکا و غرب سه طیف معترض دانشجویی وجود دارد که علیه رژیم اشغالگر قدس و جنایاتش وارد عمل شده اند:

طیف اول، طیفی هستند که با ماهیت اشغالگری رژیم صهیونیستی مخالف هستند یعنی می گویند این رژیم، نامشروع و ستمگر است و باید نابود بشود یعنی همان نگاهی که در ایران داریم و جبهه مقاومت وجود دارد.

طیف دوم، طیفی هستند که نسبت به عملکرد رژیم صهیونیستی انتقاد دارند یعنی می گویند ما کاری با ماهیت رژیم اشغالگر قدس نداریم ولی عملکرد این رژیم در جریان جنگ غزه تجاوزکارانه بوده است. این طیف با ما اشتراک حداقلی دارند ولی این اشتراک، ارزشمند است.

طیف سوم، طیفی هستند که می گویند ما کاری با ماهیت و عملکرد رژیم صهیونیستی نداریم ولی منتقد هیئت حاکمه آمریکا و سیاست‌های دو حزبی هستیم. این طیف هم با ما دارای اشتراک هستند اگر چه تمرکزشان روی آمریکا است تا رژیم صهیونیستی.

در این جا دو سیاست گذاری کلان داریم اول آن که تا می توانیم به طیف اول، وزن بدهیم تا طیف دوم و سوم به سمت و سوی آنها سوق داده شوند با سیاست ها و تاکتیک های تبلیغاتی غیرمستقیم به سوی این طیف سوق داده شوند.

دوم آن که با دانشجویان طیف دوم و سوم بر اساس همان میزان اشتراک ولو حداقلی، یک هم افزایی ایجاد کنیم. ما در اینجا فرصتی داریم که نباید آن را از دست بدهیم در واقع نوع مواجهه نیروهای امنیتی، هیئت حاکمه و رسانه های غربی با این خیزش های دانشجویی آنقدر سلبی و خشن بوده که برای اولین بار ما شاهد هستیم که نوعی دل زدگی نسبت به ساختار حاکمیت کشورشان پیدا کرده اند مثلا در گذشته، دانشجوی می گفت ما با ساختار حقوقی جامعه مشکل داریم ولی ساختار رسانه ای هوای ما را دارد اما الان می گویند که ما با یک ساختار در هم تنیده ای روبرو هستیم که همه اضلاعش در مقابل من دانشجوی آمریکایی و اروپایی ایستاده است. (ما این فرصت را نباید از دست بدهیم).

ما باید بخشی از برنامه هایمان را ناظر بر خود اعتراضات و سیاست‌های کنونی تنظیم کنیم و بخشی بر اساس آینده نگاری و آینده پژوهی ماجرا و استراتژی‌های کلان مان در قبال این سه طیف مهم دانشجوی باشد.

نکته پایانی :

نکته آخر را در مورد اروپا عرض می‌کنم. در کشورهای عضو اتحادیه اروپا چند لابی صهیونیستی خاص وجود دارد که باید در فضای پسین جنبش دانشجویی به آن‌ها توجه داشته باشیم. یک سری لابی‌های سوسیال صهیونیست هستند. که این سوسیال صهیونیست با آن مفهوم سوسیالیستی چپ فرق می‌کند. منظور ما این جا سوسیال دموکراسی اروپایی است که این لابی‌ها قطعاً بعد از پایان اعتراضات تلاش خواهند کرد که طیف دوم و سوم را به طیف‌های خنثی کنند در واقع با آن‌ها وارد معامله و تعامل بشوند و حتی برخی از جرایم علیه آن‌ها را به یک نحوی کاهش بدهند و اعلام بکنند که با این دو طیف مشکلی وجود ندارد و از این طریق روی طیف اول متمرکز شوند این لابی سوسیال صهیونیست را خطرناک‌ترین لابی می‌دانیم زیرا جوانان در کشورهای اروپایی بیشتر به سمت سوسیال دموکرات‌ها گرایش دارند تا به سمت محافظ کاران.

لابی‌های محافظه کار صهیونیست هم در فضای تبلیغی کماکان بر اساس رویکرد غیر اقناع‌گرایانه تلاش خواهند کرد که به نحوی این اعتراضات را نه تنها خاموش کنند بلکه در عمل روی طیف دوم و سوم بر اساس نگاه محافظه‌کارانه و نه سوسیال دموکراسی متمرکز شوند.

دسته سوم که شکل گرفته لابی‌های ناسیونال صهیون هستند. نخست وزیر مجارستان، رهبر جبهه ملی فرانسه و خیلی از گروه‌های راست افراطی که در جریان جنگ غزه کنار اسرائیل قرار گرفتند از این دسته هستند.

دسته چهارم گروه چپ سوسیالیست هستند که افرادی مثل نخست وزیر سابق یونان با این جریان چپی هستند که مخالف با رژیم صهیونیستی هستند.

منافع ملی ما کاملاً مشخص است که باید چگونه با گروه‌های مختلف تعامل داشته باشیم و ان شاءالله با یک سیاست‌گذاری کلان اصولی در آینده شاهد این باشیم که جریان دانشجویی در غرب به جای اینکه به نماد پوچ‌گرایی یا به نماد اپیکوریسم یا به نمادهای دیگر تبدیل بشوند به نمادهای بازدارنده، برای جوان ایرانی و برای جوانان منطقه تبدیل

بشوند به یک جریان عدالت‌خواهی واقعی بر مبنای هم‌افزایی که محصول و خروجی آن گسترش جریان مقاومت در برابر رژیم اشغالگر قدس با هر روایت و قرائتی باشد مراقب باشیم که نگاه مطلق‌نگرانه‌ای نداشته باشیم نسبت به ماجرا، یعنی نگوئیم ما فقط با یک دسته از معترضین کار داریم، و همه طیف‌های دیگر را کنار بگذاریم یک کار جمعی و یک کار ان‌شاءالله مبتکرانه و خلاقانه که مصداق جهاد تبیین جهانی که مدنظر رهبر حکیم و معظم انقلاب هست داشته باشیم. ان‌شاءالله این پیچ تاریخی و تحولات پیش‌آمده درآمدی برای پیروزی واقعی جریان عدالت‌طلبان و شکستی تمام‌عیار برای جریان ظلم استکبار باشد.

موفق و پیروز باشید.